آینه

آفتاب

بیانیه‌ای که دور از ذهن نبود

حسین کنعانی‌مقدم: در انتشار بیانیه مشترک فرانسوی‌ها با خاندان آل‌سعود، فرانسوی‌ها به تکاپو افتادند با همکاری‌های بیشتر با عربستان، این حکومت را سرپا نگه دارند و بتوانند سلاح‌های بیشتری به عربستان بفروشند و نفت ارزان‌تری خریداری کنند. فراموش نکنیم با شرایط متزلزل موجود در عربستان، فرانسوی‌ها می‌توانند دخالت بیشتری هم در امور این کشور داشته باشند و درنتیجه به منافع بیشتری هم برسند. باید گفت با توجه به شرایط به‌وجودآمده و تفاوت‌های سیاسی بین ایران و عربستان، که فرانسه باید یکی از این دوکشور را برای پیشبرد اهدافش در نظر بگیرد، فرانسه ترجیح می‌دهد در شرایط موجود عربستان، این کشور را انتخاب کند، چون به نوعی از این موضوع مطمئن است که می‌تواند با این رفتار، بیش از گذشته منفعت‌طلبی‌هایش را از خاندان آل‌سعود طلب کند.

کیهان

دغدغه‌های فانتزی!

حسین شمسیان: دغدغه‌های فانتزی تمامی ندارد و ظاهرا قرار هم نیست تمام شود، وقتی برای دغدغه‌های اصلی مردم برنامه‌ای نباشد، باید هرروز با حرف و سخنی، عکس و تیتری برای روزنامه‌های گوش‌به‌فرمان تدارک دید تا سر مردم را گرم کنند. باید در دانشگاه از امیرکبیر و بزرگی او و از قتلش در اثر توطئه درباری‌ها سخن گفت، اما نگفت که امیرکبیر فرزندانش را به شریان‌های ثروت نگماشت و اجازه نداد در معاملات کلان پورسانت بگیرند، دست شاهزادگان را از بیت‌المال کوتاه و درباریان را محدود کرد. این دغدغه‌ها به‌جز آنکه از بی‌برنامگی‌ها خبر می‌دهد، یک پیام تلخ دیگر را هم در خود مکتوم دارد؛ پیامی از پایگاه اجتماعی و سطح اعتماد عمومی به دولت. از نخستین ماه‌های کار دولت یازدهم، برخی چهره‌های نزدیک به دولت به‌صراحت از فقدان پایگاه اجتماعی آن سخن می‌گفتند. به‌تدریج روش بسیاری از دولتمردان، هم شیب این ادعا را تندتر کرد و هم صحت آن را به اثبات رساند. افزون بر رفراندوم یارانه‌ای سال پیش، ده‌ها شاهد دیگر صحت این سخن را تأیید می‌کنند و به‌عنوان یک نمونه ساده باید به پنهان‌کاری شگفت‌انگیز درباره موضوع هسته‌ای و منتشرنشدن فکت‌شیت و جزئیات مذاکرات اشاره کرد که به‌وضوح حاکی از این امر است. اگر چنین نیست و پایگاه اجتماعی مستحکمی وجود دارد، چه بیم و اِبایی می‌تواند مانعی برای درمیان‌گذاشتن همه‌چیز با مردم باشد؟ کاش تا فرصت باقی است، دولتمردان جای دغدغه‌های فانتزی و ساختگی را با مشکلات حقیقی عوض کنند تا در چنین بزنگاه‌هایی بتوانند صمیمانه با مردم سخن بگویند.

وطن امروز

لااقل مدرسه را نفروشید!

حسین قدیانی: توصیه ما به دولت، توصیه به اجرای درست تکالیف قانونی است والا «آموزش‌وپرورش باید از دولتی‌بودن خارج شود»، حرفی در همان مایه‌هاست که دیروز خانم ابتکار گفت: «مردم باید با ریزگردها کنار بیایند» آیا مردم قرار است امروز با ریزگردها کنار بیایند و فردا با آموزش‌وپرورشی که از صدر تا ذیل پولی باشد و دست بخش خصوصی! واقعا اگر قرار است هر آنچه روی دوش قوه‌مجریه، به‌عنوان تکلیفی قانونی گذاشته شده، واگذار به این و آن شود و اگر قرار است مجریان قانون، این‌گونه و با این ابیات و ادبیات با مردم سخن بگویند، اساسا چرا مردم در روز انتخابات، رئیس‌جمهور تعیین می‌کنند و اگر قرار است هم پول و هم قدرت دست دولت باشد، لیکن تکالیف و وظایف یکی‌یکی واگذار شود، پس رئیس‌جمهور در خانه ملت سوگند می‌خورد برای انجام دقیقا کدام تکلیف و مشخصا کدام وظیفه؟! آن را که دشمن می‌گوید نداشته باش، واگذار کنیم به «بخش اجنبی» و آن‌قدر هم شدید و غلیظ واگذار کنیم که جناب جان کری از «بازرسی ابدی» سخن بگوید، آن را هم که قانون ما را مکلف به اموری کرده، گاه بگوییم نمی‌شود، نمی‌توانیم، همین است که هست و گاه بگوییم باید از شمار تکالیف دولت خارج شود، به نظر می‌رسد نوع خاصی از «تدبیر» باشد که فقط و فقط در دولت «تدبیر و امید» مشاهده می‌شود.

جمهوری اسلامی

جهت اطلاع

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» افراد زیادی را که مشکوک به رابطه با گروهک داعش بودند، در نوار غزه بازداشت کرد. به گزارش وبگاه خبری «الاخبار»، عناصر بازداشت‌شده متهم به انجام اقداماتی علیه سازمان‌های وابسته به حماس در نوار غزه هستند که آخرین آنها انفجاری در محله «شیخ رضوان» بوده است. براساس همین گزارش، یکی از این عناصر سلفی وابسته به داعش، در شهر رفح (جنوب نوار غزه) بمبی کار گذاشته بود تا پنج عضو گردان‌های «القسام» شاخه نظامی حماس را به قتل برساند. مسئولان امنیتی وابسته به حماس دوشنبه‌شب یک بمب کارگذاشته‌شده در محله «الشجاعیه» را خنثی و عامل آن را بازداشت کردند. از مدتی قبل، اسناد همکاری داعش با رژیم صهیونیستی کشف و حتی مشخص شده است که بسیاری از عناصر داعش که در عراق و سوریه مجروح می‌شوند، برای مداوا به بیمارستان‌های نظامی اسرائیل انتقال می‌یابند.

روزی که علی امینی به صدارت رسید

نخست‌وزیر ناکام

لیلا ابراهیمیان

حدود ۳۵ سال پیش، علی امینی بار دیگر به صحنه سیاست ایران بازگشت و انزوا و بی‌مهری چندین ساله‌اش پایان یافت. پایان عصر یخبندان سیاسی او در زمستان پهلوی فرارسید. «امروز که حرارت تب خواسته‌ها بالا گرفته، از من می‌خواهند چیزی بگویم و کار به جایی کشیده که ادامه سکوت، به رضا تلقی می‌شود. ازدیاد درآمد در ۱۰ سال اخیر، طبعا رفاه و به دنبال آن فساد را آورد و فساد برای ادامه حیات خود، به فشار و تمرکز قدرت احتیاج داشت. روزنامه کیهان، هفتم مرداد ۱۳۵۷، متن اعلامیه‌ای را چاپ کرد که «علی امینی‌مجد» هدف بازگشت خود به صحنه سیاست ایران را در آن توضیح داده بود.

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها، تظاهرات و راهپیمایی‌ها از اواخر سال ۱۳۵۶ اوضاع را برای ادامه سلطنت بحرانی کرده بود. با اوج‌گرفتن بحران، شاه بر آن شد که از رأی و مشورت دیگران بهره جوید و برخلاف میل باطنی‌اش، گروه مشاوران تشکیل دهد تا به ساحل نجات راه یابد. در آن شرایط، ناگهان سیلی از مشاوران گونه‌گون راهی دربار شد، بسیاری از سیاست‌مداران باسابقه ایران که هریک به دلیلی سال‌ها مغضوب دربار بودند، به‌دیدار شاه فراخوانده شدند. عبدالله انتظام، علی امینی و مهدی پیراسته از جمله این مشاوران بودند، با طوماری از راه‌حل. امینی تنها کسی نبود که به گمانش راه‌حلی برای بحران سیاسی رژیم پیدا کرده بود. بسیار بودند سیاست‌مدارانی که راه نجات ایران را در مقام صدارت خود می‌دیدند. شاه هم در چهره همه آنها طعنه‌ای تلخ را بازمی‌خواند: «من گفته بودم!» عزلت‌نشینان سیاست به‌یاد می‌آوردند که محمدرضا شاه پس از سال ۱۳۳۲ اقداماتش را از جایی که پدرش در سال ۱۳۲۰ مجبور به توقف شده بود، ادامه می‌داد. او با سرعت تمام توسعه و تقویت سه ستون نگه‌دارنده حکومت خود را دوباره در پیش گرفته بود: «ارتش، بوروکراسی و نظام پشتیبانی دربار». در همان دوره سپهر سیاسی ایران در حال گذار از دوران استبداد به دوران دیکتاتوری بود و شاه، مغرور از بالارفتن قیمت نفت، رجال قدیمی را «خرفت و عقب‌افتاده» می‌خواند و شاید امروز، روز تصفیه‌حساب هم بود. امینی به یاد می‌آورد روزی را که به شاه گفته بود: «شما سلطنت را فقط می‌خواهید به خودتان ختم شود یا اصلا صد سال خانواده پهلوی سلطنت کند؟ این راهی که شما می‌روید، به خودتان ختم می‌شود». شاه این توصیه را مثل توصیه‌های دیگر او نشنیده بود تا بعد از ۱۷ سال خشم شاهانه، دوباره در عزلت و گوشه‌نشینی امینی سراغش را گرفت تا بار دیگر برای نجات سلطنت شولای سیاست به تن کند. ولی دیگر دیر شده بود و راه‌حل امینی به روایت شاه «یکسره متفاوت بود». امینی گفته بود شاه باید به بندرعباس سفر کند و در غیابش شورای سلطنتی تشکیل شود که عملا همه وظایف شاه، الا فرماندهی کل قوا را به عهده بگیرد، اما موج فزاینده انقلاب می‌رفت که به ساحل پیروزی برسد و شاه برای تطمیع این موج در ۱۷ آبان ۱۳۵۷، هم از نخست‌وزیرش بعد از سیزده سال خدمت گذشت و هم از غرور خود، اما آن موج تطمیع‌پذیر نبود و دیری نپایید که ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ شاه و خاندان سلطنتی از ایران گریختند. امید واقع‌بینانه بازگشتی در میان نبود و امینی در روزهای آخر همه آنچه را به شاه گفته بود، به‌خاطر می‌آورد.

شولای سیاست

علی امینی، پنجمین فرزند از ۹ فرزند بانو اشرف‌الملوک فخرالدوله-نهمین دختر مظفرالدین‌شاه- و محسن‌خان امین‌الدوله است. رضاشاه مادرش را یکی از قدرتمندترین زنان قاجار می‌دانست و می‌گفت: «فخرالدوله تنها مردی است که از خانواده قاجار برآمده».- در یادداشت‌های شخصی علی امینی، این جمله از سیدحسن مدرس نقل شده- اشرف‌الملوک صندلی صدارت را میراث خانوادگی خود می‌دانست و عزم کرده بود این میراث را به خانواده بازگرداند. درباره قدرت، ثروت و کیاست او بسیار گفته‌اند. زمانی که زنان کارکردن را دون شأن خود می‌دانستند، فخرالدوله اولین تاکسی‌تلفنی را در تهران تأسیس کرد. نقش او در رفع توطئه شاهزادگان قاجاری علیه رضاخان و نیز در متقاعدکردن برادرزاده‌اش-احمدشاه- در کنارگذاشتن سیدضیاءالدین طباطبایی در منابع تاریخی آمده است. شاهزاده قاجاری با اعتقادات مذهبی که مسجد فخرالدوله تهران یادگار اوست؛ اغلب عازم اماکن متبرکه، خصوصا حرم حضرت معصومه(س)، نجف‌اشرف و کربلا می‌شد. سال ۱۳۰۴ وقتی برای پرونده زمین‌های لشت‌نشا در مقابل میرزا کریم‌خان، دوست سیدضیاءالدین، پیروز شد، گفت این پیروزی برآورده‌شدن حاجتی است که در کربلا طلب کرده. شاهزاده‌خانم یک‌بار هم که عازم مکه شد، رفت زیر ناودان طلا و چون با خودش فکر کرده بود علی دلش می‌خواهد نخست‌وزیر شود، دعا کرد خدا پسرش را به آرزویش برساند. فخرالدوله این آرزوی فرزند را بارها شنیده بود: «تلاشم در آینده این است که صدراعظم بشوم»، اما لحظه دعا یاد نصیحت خودش افتاد: «دنبال کارهای آزاد بروید، زیرا نوکری دولت عاقبت ندارد... مردان خدمت‌گزار در تمام عمر دچار گرفتاری و مصیبت می‌شوند...». او بلافاصله استغفار کرده و گفت: «نه، خدا هر چه مصلحتش هست برایش پیش بیاور». فرزند اردیبهشت ۱۳۴۰ همین دعای مادر را برای شاه نقل کرد و گفت: «به نظر من یک مصلحتی در این موضوع هست، بنابراین من نخست‌وزیری را قبول می‌کنم». و شد نخست‌وزیر مصلحت در روزهای سخت سلطنت و حاجت مهم فخرالدوله برآورده شد؛ او شولای سیاست را بر قامت فرزند دید. اما وزارت برای امینی گران تمام شد؛ هم از نخست‌وزیری کنار گذاشته شد و هم املاک لاهیجانش -لشت‌نشا- را از دست داد، بی‌آنکه چیز مهمی به‌دست آورده باشد. اگرچه او خود را خوش‌شانس می‌دانست و می‌گفت: «در تمام زندگی، چه اداری و چه سیاسی تمام ترقیاتم، غیراز معلومات و داشتن ارتباط با افراد مؤثر، را مدیون شانس می‌دانم».

سیاه‌مشق کردن

گفته می‌شود امینی عاشق و شیفته دو شخصیت فرانسوی و یک شخصیت ایرانی بود: کلمانسو، پزشک، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس که چندبار وزیر و نخست‌وزیر فرانسه شد؛ آریستید بریان، وکیل دادگستری، روزنامه‌نگار، نماینده مجلس، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۲۸ میلادی و سخنران معروف فرانسوی و احمد قوام‌السلطنه که امینی او را الگوی خود در زندگی می‌دانست. شیفتگی امینی به قوام، نشانگر منش آریستوکرات و اشرافیت‌مدار او بود. امینی برای اینکه پیوند خود را با قوام‌السلطنه قوام بخشد، دو سال بعد از برگشت از فرانسه و تحصیل در رشته اقتصاد و حقوق در سال ۱۳۱۲ با برادرزاده او، دختر وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹میلاد و رئیس‌الوزرای دوره قاجار ازدواج کرد و ۹ سال پس از این وصلت، معاونت نخست‌وزیری قوام را در سال ۱۳۲۱ عهده‌دار شد. تأثیر منش و روش قوام در زندگی سیاسی و اجتماعی امینی انکارناپذیر است. قوام‌السلطنه می‌گفت، «علی چشم و گوش من است. من نمی‌توانم از او بگذرم». علی امینی پس از ورود به ایران وارد خدمت دولتی شد و مشاغل بسیاری را برعهده گرفت: خدمت در اداره کل تهیه قوانین، معاونت اداره کل انحصار تریاک، معاونت و ریاست اداره کل گمرک در زمان وزارت علی‌اکبر داور، مدیرکلی وزارت دارایی در مهر ماه ۱۳۱۸، معاونت دوم وزارت دارایی در سال ۱۳۲۰، معاونت نخست‌وزیر در کابینه قوام، ریاست هیأت اقتصادی ایران و آمریکا، دبیرکلی شورای اقتصاد، نمایندگی تهران در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، تصدی وزارت اقتصاد ملی در کابینه منصور ۱۳۲۹، تصدی وزارت دارایی پس از کودتای ۱۳۳۲ در کابینه سپهبد زاهدی، تصدی ریاست هیأت مذاکره‌کننده با نمایندگان کنسرسیوم (آمریکا، انگلیس و فرانسه) برای انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفت، تصدی وزارت دادگستری در کابینه علاء و مسئولیت سفارت ایران در آمریکا. در دوره پانزدهم مجلس- مشهور است که قوام در انتخابات دخالت داشته است- به‌عنوان نماینده اول تهران انتخاب شد. در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق، مدت کوتاهی (۱۰ آذر۱۳۳۰ تا ۵ دی۱۳۳۰) عهده‌دار وزارت اقتصاد و دارایی شد ولی به‌زودی راه خود را از نهضت ملی جدا کرد. علی امینی عضو کابینه هر سه نخست‌وزیر پرقدرت بود: مصدق، قوام و زاهدی. او محتاط، فرصت‌طلب و جاه‌طلب بود. چند ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شاه روزی از امینی می‌پرسد: «آیا در انتظار روزی نیست که نخست‌وزیر شود؟» و در مقابل جواب محتاطانه امینی می‌پرسد: «یا به مقامی بالاتر از نخست‌وزیری چشم دارد؟» این پرسش شاه نشان از نگرانی خاندان پهلوی از قاجار داشت و البته امینی آمال سیاسی بلندپروازانه‌ای در سر داشت. او در سیاست ریسک بزرگی کرده و قرارداد نامطلوب را امضا کرده بود. شاه و امینی هردو می‌دانستند که قرارداد کنسرسیوم مطلوب نیست و برای همین می‌خواستند مسئولیت این قرارداد را به دوش دکتر مصدق بیندازند که «با آشفته‌شدن اوضاع اقتصادی، دولت جدید پشتش به دیوار بود و عملا چاره‌ای جز امضای قرارداد نداشت». امینی عامل امضای قرارداد کنسرسیوم نفت بود و این قرارداد را گامی در جهت اجرای اصل ملی‌شدن معرفی می‌کرد که درنتیجه آن مهندس کاظم حسیبی ۲۸ مهر ۱۳۳۳ نامه سرگشاده‌ای به امینی می‌نویسد و در ۱۰ مورد ایرادات قرارداد را تذکر می‌دهد. به‌هرحال، نتیجه امضای کنسرسیوم، برای نوه اقتصاددان مظفرالدین‌شاه و مورداعتماد قوام، صدارت بود. او دومین انتخاب مستقیم آمریکاییان بدون رضایت شاه بود و انتصابش را شاه «بیش‌وکم یک کودتا علیه خود» می‌خواند. امینی در همان زمان که خروشچف، یوری گاگارین را به فضا فرستاد و کندی دکترین خود را به اجرا گذاشت، با پیام کندی در کنگره که گفته بود «هیچ مقدار اسلحه و نیروی نظامی نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند، ثبات و استواری ببخشد... از طرف دیگر، هیچ خرابکاری‌ای نمی‌تواند مللی را که با اطمینان‌خاطر برای جامعه بهتر می‌کوشند، فاسد کند»؛ به نخست‌وزیری انتخاب یا «به شاه تحمیل شد».

نخست‌وزیر حراف

«او شباهتی به پولونیوس شخصیت پرحرف نمایش‌نامه هملت شکسپیر داشت که در دوران زمامداری‌اش بیش از ۴۰۰ بار در محافل و مجامع رسمی و نیمه رسمی صحبت کرد؛ نشریات به او قهرمان نطق و خطابه لقب دادند». وقتی در یکی از سخنرانی‌هایش اقتصاد ایران را ورشکست خواند، شاه آن را نشان بی‌سیاستی و بی‌تدبیرش‌ی‌اش دانست درحالی‌که اقتصاد ایران به‌راستی ورشکسته بود و امینی میوه تلخ این بحران برای شاه. تا اینکه شاه در این شرایط، تلفنی به امینی خبر نخست‌وزیری‌اش را داد؛ شگفت اینکه امینی عمری در انتظار آن تلفن و دعوت به کاخ برای نخست‌وزیری نشسته بود. آن روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ بود. فضای داخلی ایران با بحران‌های پیاپی اقتصادی، اعتراضات گسترده معلمان و تورم مواجه بود و فضای بین‌المللی با روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و اجرای دکترین «اتحاد برای پیشرفت» کندی حکایت از تغییرات جدید در استراتژی خارجی آمریکا در قبال کشورهای جهان سوم از جمله ایران، کره‌جنوبی، تایوان و فیلیپین بود که از انجام یک رشته اصلاحات اجتماعی-اقتصادی و گسترش آزادی‌های سیاسی به‌جای سرکوب و اختناق، برای مقابله با خطر نفوذ کمونیسم و بروز انقلاب‌های توده‌ای حکایت داشت. انتصاب امینی «واپسین فرصت ایران برای حل معضلات اجتماعی به‌دست یک حکومت میانه‌رو غیرنظامی بود». و فرصت دیگری باقی نمانده بود. او برنامه دولت خود را در ۱۵ ماده اعلام کرد که مهم‌ترین آنها کاهش هزینه زندگی و قیمت‌ها، اصلاحات ارضی، توسعه صنایع کشاورزی، رسیدن به آزادی و دموکراسی، تأمین حداقل معیشت کارمندان و تقویت دادگستری بود. در اولین گام‌ها پس از رسیدن به قدرت، حکم بازداشت عده‌ای از امرای ارتش چون سپهبد علوی‌مقدم (رئیس شهربانی) و سپس وزیر کشور، سرلشگر ضرغام (که با اصلاحات خود در وزارت دارایی و گمرکات، انحصارات خود را در چشم آمریکایی‌ها نشانده بود)، سرتیپ اویسی، سرتیپ آجودانی و سرلشگر حاجعلی‌کیا را صادر کرد. امینی «محاکمات بزرگ» را به کارگردانی الموتی درخصوص دکتر اقبال، ابوالحسن ابتهاج و فرود به اجرا گذاشت. امینی سه وزارتخانه را به اصلاح‌طلبان برخاسته از طبقه متوسط که در گذشته از نفوذ سیاسی شاه و نیز تبهکاری خانواده‌های ملاک انتقاد کرده بودند، واگذار کرد. وزارت دادگستری یا اداره قدرتمند مبارزه با فساد را به نورالدین الموتی - از افراد گروه ۵۳ نفر معروف به گروه دکتر ارانی که در دوره رضاشاه زندانی شده بود و دبیرکل سابق حزب توده که در سال ۱۳۳۶ از حزب خارج و به محفل قوام پیوسته بود- سپرد و با فرهنگیان وارد مذاکره شد. محمد درخشش، نماینده صریح قشر معلم، رهبر جریان اعتصاب معلمین و رئیس باشگاه مهرگان که هم از سوی حزب توده و هم از سوی جبهه ملی حمایت می‌شد نتیجه این مذاکره بود. وزارت کشاورزی به دکتر حسن ارسنجانی، روزنامه‌نویس رادیکال، محول شد که از همکاران نزدیک قوام و از اوایل دهه ۱۳۲۰ مدافع اصلاحات ارضی بود. اسدالله علم در جلد اول خاطرات (یاداشت‌های روزانه) در ۱۰ خرداد ۱۳۴۸می‌نویسد: «... امروز وزیر اسبق کشاورزی مرحوم شد. کاراکتر عجیبی بود. خیلی مرد قوی و پرحرارت و پرکار و فهمیده و عالم بود. در کابینه قوام با اینکه بیست و چند سال بیشتر نداشت، معاون نخست‌وزیر شد. در کابینه امینی به وزیری رسید و من هم او را در کابینه خود به همین سمت نگاه داشتم. اهل مطالعه و تئوریسین حسابی بود. تنها عیب او این بود که فکر می‌کرد هرچه خودش می‌گوید درست و هرچه برای خود او خوب است خوب است و دیگر هیچ!» مهم‌ترین برنامه دولت امینی، اجرای اصلاحات ارضی -پروسه ناتمام- بود که حزب دموکرات آمریکا بر اجرای آن اصرار می‌ورزید و دیگری آزادی نسبی احزاب و فضای سیاسی بود که به‌تبع آزادشدن فعالیت احزاب، زمینه برای تأسیس نهضت آزادی ایران و از سرگیری فعالیت جبهه ملی فراهم شد. جبهه ملی با بهره‌گیری از این فضا، میتینگ بزرگی را در میدان جلالیه تدارک دید و خواستار برگزاری انتخابات شد که نتیجه آن زندان و حذفشان بود و البته ترس بیشتر شاه و آمریکا از طرفداران دکتر محمد مصدق، اما توجه چندانی به طرح اصلاحات ارضی نداشتند و نهضت‌آزادی ترجیح می‌داد از اصلاحات امینی در مقابل شاه حمایت کند.

دوره ۱۴ماهه امینی زیر سایه جنگی نامحسوس، اما فرسایشی میان او و شاه سپری شد. او می‌خواست اختیارات شاه را کم کند، شاهی که می‌خواست ظل‌الله و خدایگان شود. او با شاهی روبه‌رو بود که وزرای کابینه‌های قبلی، خود را «غلام» یا «غلام خانه‌زاد»اعلیحضرت می‌خواندند و حالا امینی می‌خواست سلطنت مشروطه را اصلاح کند و شاه به جای حکومت سلطنت کند. اما اصلاح‌طلبی‌اش از آن رو نافرجام ماند که حکومت از اساس و روح مشروطه تهی می‌شد و شاه تحمل نمی‌کرد از اختیار تهی شود و دیوار بی‌اعتمادی آهنین بین وزارت و سلطنت، قدرت و سیاست هرروز بلندتر می‌شد و واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مدت‌ها به سیاست مهندسی‌شده بدل شده بود. برای همین شاه اصلاح‌طلبی مصلحت‌جویانه امینی را تاب نیاورد و مصلحت‌سنجی امینی فدای قدرت‌طلبی و بدگمانی شاه شد؛ اینکه پس از امینی، نخست‌وزیران عصر پهلوی از میان رجالی چون علم و هویدا انتخاب شدند، نشانه تغییری بود که در شاه ایجاد شده بود و شاه در آینده «تمدن بزرگش» را جز در گشودن دروازه‌ها نمی‌دید و جدی‌ترین کوشش برای احیای نخست‌وزیری به بن‌بست رسید. شاهزاده قاجار شکست خاندان مادری خود را دیده بود و می‌دید کشتی در حال غرق‌شدن است و دکتر امینی، سلطنت مشروطه و سایر علاقه‌ها هم با آن غرق می‌شوند. برای همین در روزهای پایانی، برای اصلاح دوباره دست به کار شد؛ اما تلاش آخر هم راه به جایی نبرد و شاه پیش از آنها بین سلطنت و حکومت، دومی را برگزیده بود و کوشش امینی برای بازگشت به ایستگاه سلطنت مشروطه ناکام ماند.

امینی ماند با خاطراتش و یاداشت‌های روزانه‌اش، او با اپوزیسیونی طرف بود که از فرصت اصلاحات استفاده نکرد و هرگز به او اعتماد نکرد؛ نخست‌وزیری مستقلی که برچیده شد تا کشتی سوراخ‌شده حکومت سال‌ها بعد غرق شود، اگرچه شاه توانست بعد از ۲۶ تیر ۱۳۴۱-هنگام استعفای امینی-«اصلاحات مورد تأیید آمریکا» را «از آن خود»کند و قهرمان اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید» شود، اما تجربه انقلابی که چند سال بعد از پایین جامعه به وقوع پیوست، مانند گذشته از بالا نبود.

پایان یک زندگی

علی امینی به یاد می‌آورد درخواستش از زنده‌یاد احمد صدرحاج سیدجوادی را برای ملاقات با یکی از اعضای نهضت آزادی بعد از استعفایش؛ مهندس عزت‌الله سحابی در آن ملاقات به او گفته بود: «آقای امینی آیا شما به اشتباه خود پی بردید یا خیر؟ آیا برای شما اثبات شد که در ایران پیش از آنکه تکلیف خود را با کارگردان اصلی پشت صحنه روشن کنید، قادر به انجام اصلاحات عمیق و اساسی نیستید؟» گفته بود: «بله بله، واقعا فهمیدم، ولی نظر من این بود که با حفظ استاتوکو (statuco) یعنی؛ نظام پادشاهی می‌شود اصلاحات کرد و فعلا دریافته‌ام که چنین کاری ناممکن است». اما ایرج امینی می‌گوید «پدرم در مکتب سیاسی‌ای تربیت شده بود که خصیصه‌اش سلطنت مشروطه بود». او به خاطر دارد که «هر شب جمعه به بهانه زیارت و دیدار از مقبره مادرش و قوام‌السلطنه، به قم می‌رفت و با مراجع ثلاثه؛ آقایان گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی‌مرعشی دیدار می‌کرد و ظهر خانه تولیت-نایب‌التوالیه آستان حضرت معصومه-بازدید داشت. او در یکی از این دیدارها به خانه«حاج‌آقا روح‌الله»[امام خمینی (ره)] هم رفت که می‌گفتند داعیه مقام ندارد و نزد طلبه‌ها بسیار محبوب است». صبح شنبه آن هفته در کاخ به شاه گفت: «شما با این سید مشکل خواهید داشت، او یک روز زندان کم دارد. اگر بدهید کار تمام است. »یا «در صورت یک اشتباه کوچک و به‌زندان‌انداختن این مرد، حتی برای یک روز، دیگر قادر نخواهد بود، رژیم را حفظ کند. »شاه ۱۷ سال بعد به خطای خود اعتراف کرد و بار دیگر دموکرات‌ها و اصلاح‌گرها برای تلاشی بی‌ثمر به صحنه آمدند. شگفت‌آور است که در مهاجرت با اینکه شاه تلاش امینی را برای نجات سلطنت دیده بود باز تکرار کرد: امینی «آدم آمریکایی‌هاست».

امینی عاشق و شیفته دو شخصیت فرانسوی و یک شخصیت ایرانی بود: کلمانسو، پزشک، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس که چندبار وزیر و نخست‌وزیر فرانسه شد؛ آریستید بریان، وکیل دادگستری، روزنامه‌نگار، نماینده مجلس، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۲۸ میلادی و سخنران معروف فرانسوی و احمد قوام‌السلطنه که امینی او را الگوی خود در زندگی می‌دانست.

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

ایران

● در پی ارائه پیش‌نویس قطع‌نامه گروه غرب رخ داد- اختلاف پردامنه در شورای امنیت بر سر پرونده ایران

● [محمدجواد ظریف]، نماینده ایران در سازمان [ملل]: ایران خواهان رویارویی نیست اما نمی‌خواهد تمامی اصول، کرامت ملی و حقوق خود را قربانی کند تا صرفا از تحریم اجتناب ورزیم- هر کاری که در حوزه فناوری هسته‌ای انجام می‌دهیم برای توسعه سلاح اتمی نخواهد بود و آماده هستیم هر پیشنهادی برای کاستن از نگرانی‌ها را موردبررسی قرار بدهیم

● با تعیین مهلت یک‌ماهه دولت برای بررسی تقاضاها از حساب ذخیره ارزی فراهم شد- تسهیلات تازه ارزی برای پروژه‌های کلان کشور

کیهان

● رئیس مرکز موسیقی [وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی]: منتقد آثاری هستم که خودمان تأیید کرده‌ایم

● آصفی: عمیقا نگران نقض حقوق بشر در اروپا هستیم

اعتماد ملی

● در گفت‌وگو با عزت‌الله سحابی- فرازوفرودهای شورای انقلاب- «خود شورای انقلابی‌ها روابط حسنه‌ای داشتند. مجاهدین هم در آن موقع با شورای انقلاب همکاری می‌کردند. مثلا مقداری کارهای اطلاعاتی انجام می‌دادند... وقتی مقدمات کودتای نوژه فراهم می‌شد مجاهدین و توده‌ای‌ها به شورای انقلاب اطلاعات می‌دادند» «من پیشنهاد کردم یک نفر از مجاهدین عضو شورای انقلاب شود که رد شد... قرار شد یک نماینده از زنان نیز انتخاب شود که خانم طاهره صفارزاده مطرح ولی رد شد. از طرف نماینده کارگران فردی به نام حسن عرب پیشنهاد شد که آن هم رد شد. چون گفتند او سمت نمایندگی یا سخنگویی کل کارگران را ندارد... شخص دیگری هم اضافه نشد. فقط همین احمد جلالی، دکتر پیمان و میرحسین موسوی اضافه شدند» «امام توصیه کرد بازرگان عضو شورای انقلاب جدید باشد که شورا هم قبول کرد. همین‌طور توصیه کرد که فروهر هم عضو باشد. اما شورای انقلاب قبول نکرد، ولی امام هم علیه شورای انقلاب نشد» «بعد از رفتن دولت موقت، برای تجدید سازمان شورای انقلاب اختلاف بود و این اختلاف شدید هم بود. آقای بازرگان آن‌موقع دیگر مطرح نبود و ساکت شده بود، ماها هم ساکت بودیم. اختلاف بین بنی‌صدر و حزب جمهوری بود»

شرق

● حمله به دفتر روزنامه اعتماد ملی- مدیرمسئول روزنامه اعتماد ملی از تعرض عده‌ای ناشناس به ساختمان این روزنامه در صبح دیروز خبر داد

● رشد نقدینگی ۳۳ درصدی در ایران- صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: ایران با رشد ۳۳ درصدی در حجم نقدینگی طی سال ۲۰۰۵ به عنوان اولین کشور نفتی خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی ازاین‌نظر شناخته شد

● گفت‌وگوی رودرروی سفیر ایران با مردم آمریکا- محمدجواد ظریف- مسئله، داشتن تسلیحات هسته‌ای نیست

● وزیر اطلاعات: اتهام جهانبگلو ارتباط با بیگانه است

اطلاعات

● رئیس‌جمهوری در همایش فرماندهان بسیج سراسر کشور: ایران برای هیچ کشور و ملتی تهدید به‌شمار نمی‌آید- نظام جمهوری اسلامی ایران در دفاع از حقوق ملت با هیچ‌کس در جهان شوخی ندارد- «ملت ایران در هر عرصه‌ای که وارد می‌شود می‌تواند به‌سرعت به‌عنوان یک الگو در تمام جهان مطرح شود. به‌عنوان مثال وقتی ما از عدالت صحبت کردیم، برخی از کشورها نیز با الگوبرداری از ما، این موضوع را در دستورکار خود قرار دادند و تلاش برای تحقق آن را آغاز کردند»

● پیش‌بینی افزایش بهای نفت، درآمد ارزی و درآمد سرانه ایران در سال جاری- (صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش خود ضمن اعلام این مطلب، پیش‌بینی کرده است: حجم کل ذخایر ارزی ایران در پایان سال ۲۰۰۶ با ۳۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن، به ۳۳/۶۲ میلیارد دلار برسد)

● ۱۵ درصد جمعیت شهری کشور حاشیه‌نشین هستند

● نشت گاز، یک مدرسه را در دماوند به آتش کشید

خبر

۱۶۰۰ سؤال نمایندگان از وزیران

● **ایرنا:** مجید انصاری، معاون امور مجلس رئیس‌جمهوری گفت: «بیش از یک‌هزارو ۶۰۰ سؤال به وسیله نمایندگان در دولت یازدهم از وزیران مطرح شده که تنها ۲۳ سؤال به صحن علنی کشیده شده است. از ۲۳ سؤالی که به صحن علنی مجلس کشیده شد، ۱۱ سؤال به کارت زرد منجر شد».